

درنگی در ضوابط استخراج قراردادها از آیات الاحکام

mtmoradi1402@gmail.com

محمدتقی مرادی • دانش‌آموخته سطح چهارم حوزه علمیه قم، قم، ایران.

چکیده

در چگونگی استنباط احکام فقهی از آیات الاحکام، غیر از قواعد عمومی مربوط به ظهور الفاظ، ضابطه خاص دیگری توسط فقیهان مطرح نشده است. از این رو، آیات الاحکام پژوهان سعی کرده‌اند آیات قرآنی متناسب با ابواب مختلف فقهی را، از جمله قراردادهای با نام، با کمترین تناسبی استخراج کرده و به عنوان دلیل مشروعیت عقود مطرح کنند. هدف اصلی این نوشتار، صورت‌بندی ضوابط استخراج قراردادها از آیات الاحکام با مطالعه انتقادی استناد عقود «ابضاع»، «شرکت» و «مضاربه» به قرآن کریم است. در پژوهش پیش‌رو، با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی به نظام‌مند کردن استخراج احکام عقود از قرآن کریم و کشف رسالت، مبانی و روش قرآن در بیان احکام فقهی پرداخته شده است و در سایه توجه به رسالت نزول قرآن کریم، توجه به ظهور آیات در استخراج احکام، توجه به روش قرآن کریم در بیان کلیات احکام، اتحاد مسلک شارع با عقلاء در امور عقلایی، مدنظر قرار دادن مقدمات حکمت در تمسک به اطلاق آیات قرآنی، و در نهایت قاعده «التأسیس خیر من التأكيد»، ضوابط کشف نظام معنایی قرآن کریم در باب قراردادها ارائه شد. در ادامه، ضمن طرح و بررسی ماهیت قراردادهای ابضاع، شرکت و مضاربه، و استیفای آیات استشهاد شده به عنوان مدرک قرآنی این عقود، روشن شد که در این استشهادها ضوابط لازم رعایت نشده، و استخراج‌ها ناتمام است.

واژگان کلیدی: آیات الاحکام، حقوق قراردادها، ماهیت تبیینی قرآن کریم، اتحاد شارع با عقلاء.



فقیهان برای نظام‌مندی استنباط احکام، پیش از ورود به فقه، اصولی را بیان می‌کنند تا بر اساس آن اصول، مسائل فقهی خود را تبیین و مستدل سازند. یکی از این اصول، حجیت ظواهر قرآن کریم است که در بیشتر کتاب‌های اصولی به آن پرداخته شده است (رک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۳۹ به بعد). علی‌رغم تلاش عالمان اصول در توجه دادن به حجیت ظواهر قرآن به‌عنوان یکی از ظنون معتبر، به‌خاطر تمرکز بر رفع شبهه‌ی اخباری‌ها در عدم جواز استناد به ظواهر آیات قرآنی (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۲۶۹-۲۷۰)، طبق بررسی نگارنده در هیچ کتابی، ضوابط استخراج احکام از آیات الاحکام ارائه و تحلیل نشده است. این درحالی‌است که باید سازوکاری جهت انضباط در استنباط احکام از آیات الاحکام، به‌ویژه در بخش قراردادهای با توجه به عرفی بودن آن‌ها ارائه شود.

با توجه به این‌که اولین و معتبرترین منبع احکام دین اسلام، قرآن کریم است و شناخت و احاطه دانشی بر آیات الاحکام، سهم بزرگی در استنباط احکام شرعی دارد، فقیهان از دیرباز به موضوع آیات الاحکام توجهی ویژه داشته و در معرفی، تفسیر و میزان دلالت آن‌ها، کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند. با این حال در این کتاب‌ها نیز ضوابط استخراج احکام از آیات الاحکام در بخش قراردادهای ارائه نشده است.

در تلاش برای توسعه‌ی استنباط احکام از قرآن کریم، در رساله دکتری تحت عنوان: «مبانی و روش‌های توسعه استنباط احکام از قرآن» نگاشته سیدجعفر صادقی دفاع‌شده به تاریخ ۱۳۸۹ در دانشکده علوم حدیث (قم)، ادعای نویسنده این است که تاکنون مفسران آیات الاحکام و فقیهان، تنها از بخش محدودی از احکام فقهی قرآن کریم استفاده کرده‌اند، درحالی‌که دایره مباحث فقهی قرآن، فراتر از آن چیزی است که در این منابع مطرح شده است. مبنای این ادعا، ادله‌ای همچون تشریعی بودن قرآن و گستره تشریعات آن، وحدت شرایع الهی در اصول و فروع، چند معنایی آیات قرآن و استقلال فرازهای تقطیع شده قرآن دانسته شده است.

هم‌راستا با این رویکرد، برخی تلاش کرده‌اند که عقود معین را از قرآن کریم با واژه‌های هم‌خانواده آن‌ها استنباط کنند، برای نمونه از فعل «یضربون» در آیه: «وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (مزمل، آیه ۲۰)، عقد مضاربه (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۵) و از واژه «بضاعة» در آیاتی مانند: «وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ» (یوسف، آیه ۶۵)،

قرارداد ابضاع را استخراج کرده‌اند. (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۵). حتی از خطاب جمع در آیه «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا» (انفال، آیه ۶۹) که یک روش رایج قرآنی در خطاب به جمع است، عقد شرکت را استنباط کرده‌اند (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۴).

هرچند توسعه در استنباط احکام تأسیسی در آیات الاحکام بخش عبادات، فقه خانواده و جزا، مثبت ارزیابی می‌شود، باید دید این توسعه در قراردادها نیز قابل پذیرش است یا نه؟ بنابراین مسأله اساسی این است که ضوابط استخراج قراردادها از آیات الاحکام کدام است؟ آیا می‌توان با تمسک به قواعدی همچون مخصص نبودن مورد آیه، در دلالت آیات قرآن بر مشروعیت عقود با نام توسعه داد؟ به عبارت دیگر، روش آیات الاحکام پژوهان در تلاش برای استناد عقود رایج به قرآن کریم، مثبت ارزیابی می‌شود یا نه؟ برای پاسخ به این سوال، ضوابط قابل ارائه در عقود ابضاع، شرکت و مضاربه به صورت انتقادی بررسی می‌شود.

طبق بررسی صورت گرفته، برای این موضوع در نقد استخراج قراردادها از آیات الاحکام هیچ پیشینه پژوهشی قابل توجهی یافت نشد و فقط جنبه‌های عمومی آیات الاحکام، مدنظر پژوهشگران قرار گرفته است. برخی از این نوشته‌ها عبارت‌اند از: «ارائه مدل ارزیابی وابستگی فهم آیات- الاحکام به فرهنگ عصر نزول قرآن کریم»، توسط خدامردی، طالب‌پور و روحانی مشهدی در شماره ۱۳ نشریه قرآن، فرهنگ و تمدن، پاییز ۱۴۰۲ و «استنباط احکام فقهی از قصص قرآن از منظر اهل تسنن» توسط پساوه‌ئی در شماره دوم نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳. همه این نگاشته‌ها، بیگانه از بحث حاضر هستند.

جهت تبیین زوایای بحث در این نوشتار، نخست دو مفهوم آیات الاحکام و قرارداد بحث شده است. سپس ضوابط قابل طرح در استخراج قراردادها از قرآن کریم گردآوری شده و در گام آخر، نمونه‌هایی از استخراج‌ها از آیات الاحکام قراردادها عنوان می‌شود تا میزان رعایت ضوابط مطرح- شده سنجیده و صحت این استنباط‌ها بررسی گردد.

۱. مفاهیم

برای تبیین صورت مسأله و امکان مطالعه انتقادی استخراج قراردادها از آیات الاحکام، ابتدا مفاهیم آیات الاحکام و قرارداد بیان می‌گردد.

۱-۱. آیات الاحکام

آیات الاحکام به آیات در بردارنده‌ی احکام فقهی متعلق به مصالح دنیا و آخرت مردم گفته می‌شود (ذهبی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۳۲)؛ یعنی آیاتی از قرآن کریم که مشتمل بر قواعد شرع در فقه است (لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۶). بنیاد حقوق اسلامی همین آیات الاحکام است. این آیات به مرور زمان در تألیفات مستقل گرد آمده و با آیات الاحکام یاد می‌شوند که این کتب در واقع، تفاسیر موضوعی به حساب می‌آیند.

بیشتر اندیشمندان معتقدند تعداد آیات الاحکام، پانصد آیه است (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۳۰) و حتی برخی مفسران، کتاب خود را بر همین اساس نام نهاده‌اند، مانند «النهاية فی تفسیر خمسماً آیه» نوشته «ابن متوج بحرانی» (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۹). منشأ اختلاف در تعداد آیات الاحکام، به ملاک در آیات احکام بودن برمی‌گردد؛ این که آیا باید حکم شرعی، دلالت مطابقی آن باشد یا دلالت التزامی هم بر آیات الاحکام شمردن آیه‌ای کفایت می‌کند؟ اگر مبنای اول، ملاک باشد، تعداد این آیات بیش از ۳۰۰ آیه نخواهد بود، ولی طبق مبنای دوم، تعداد این آیات چه‌بسا بیش از اعداد مطرح شده هم باشد، مانند آیات ۲۷ و ۲۸ سوره قصص که به دلالت التزامی، احکام شرعی زیادی از آن‌ها استخراج شده است. به تعبیر برخی اندیشمندان، آیات سیاسی که در قرآن کریم آمده، غالباً در کتب آیات الاحکام مدوّن نشده است. شاید آپولیتیسیم و سیاست‌گریزی موجب این امر شده است؛ یعنی دول جبار اموی و عباسی رضایت نداشتند که اندیشمندی، آن بحث‌ها را ارائه کند (لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۶).

مراد از آیات الاحکام قراردادهای، آیاتی هستند که مشروعیت عقود یا برخی احکام اختصاصی آن‌ها از این آیات استنباط شده است.

۲-۱. قرارداد

واژه قرارداد، معادل فارسی کلمه «عقد» است. بیشتر حقوق‌دانان، این دو را مترادف دانسته‌اند (شهیدی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۰؛ بهرامی، ۱۳۹۰، ص ۴۹). از آنچه در ماده ۹۴ ق.م.آ آمده که: «صاحبان املاک می‌توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند. در این صورت، کیفیت استحقاق، تابع قرارداد و عقدی است که مطابق آن، حق داده شده است» نیز برمی‌آید که قانون‌گذار ایران، قرارداد و عقد را به یک معنا گرفته است؛ زیرا این ماده از ماده ۶۳۹ ق.م.فرانسه گرفته شده که در آن فقط واژه "conventions" آمده است. بنابراین مراد از ماده ۱۰

ق.م: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است» نیز همان عقد خواهد بود (لنگرودی، بی‌تا، ص ۲۷۱).

درمقابل، برخی حقوق‌دانان می‌نویسند: «در حقوق ایران، عقد بیشتر به عقود معین اطلاق می‌شود، ولی قرارداد، شامل کلیه عقود اعم از معین و غیر معین است» (امامی، ۱۳۴۰، ج ۱، ص ۱۵۹). گروهی نیز معتقدند که در اصطلاح حقوقی، قرارداد به عقود بی‌نام گفته می‌شود (لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۸۹۰)، به‌ویژه اگر در کنار «عقود»، عنوان شود، مانند ماده ۶ آ.د.م که بیان داشته است: «عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست». بیشتر حقوق‌دانان ذیل ماده ۱۸۳ ق.م که در تعریف عقد می‌گوید: «عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد»، این ایراد را وارد دانسته‌اند که این تعریف، شامل قراردادهایی که موضوع آن‌ها، انتقال تعهد یا سقوط تعهد باشد نمی‌گردد (صفایی، ۱۳۹۳، ص ۱۹).

به‌نظر می‌رسد هرچند برخی، قرارداد را اعم از عقد دانسته‌اند، با وجود ماده ۱۰ ق.م، بین این دو، تفاوت مهمی وجود نداشته (بهرامی، ۱۳۹۰، ص ۵۰) و باید آن دو را این‌گونه تعریف کرد: «همکاری متقابل اراده دو یا چند شخص در ایجاد ماهیت حقوقی» (رک: شهیدی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۰).

۲. ضوابط قابل طرح در استخراج قراردادها از قرآن کریم

در احکام فقهی، هر استنباطی، اصول و ضوابط خاص خودش را دارد تا بر اساس آن ضوابط، احکام فقهی از منابع مورد نظر، کشف و استخراج شود. با این که حجیت ظواهر قرآن کریم به عنوان یکی از ظنون معتبر در بیشتر کتاب‌های اصولی مطرح شده (رک: شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۳۹ به بعد)، به‌خاطر تمرکز اصولیان بر رفع شبهه‌ی اخباری‌ها در عدم جواز استناد به ظواهر آیات قرآنی (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۲۶۹-۲۷۰)، در هیچ کتابی، ضوابط استخراج احکام از آیات الاحکام ارائه نشده است.

سازوکارها، ضوابط و قواعد قرآنی و اصولی در استخراج قراردادها از آیات الاحکام، منتهی به نظام‌مندسازی آیات الاحکام قراردادها شده و از ناسازگاری‌های موجود در کتب آیات الاحکام پیرامون استظهار عقود از قرآن کریم جلوگیری می‌کند. برخی از این ضوابط و سازوکارها عبارت‌اند از:

۱-۲. توجه به ماهیت تبیینی قرآن کریم

آیاتی همچون «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، آیه ۴۴) و «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه، آیه ۲) نشان می‌دهد تاروپود محتوایی قرآن کریم، تبیینی و تعلیمی است، نه بیان امور واضح و رایج بین مردم؛ زیرا خود قرآن که نور مبین است در کمال وضوح، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را مرجع فهمیدن معارف و حدود قوانین و مانند آن قرار داده است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، مقدمه، ص ۱۷).

این معنا با ملاحظه آیاتی همچون «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء، آیه ۱۱۳)؛ «و خدا کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و علمی به تو تعلیم داد که هرگز از راه اکتساب به دست نمی‌آوردی» و «كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» (شوری، آیه ۵۲)؛ «و همانگونه [که بر پیامبران پیشین وحی کردیم] روحی را [چون قرآن] از امر خود به تو وحی کردیم. تو [پیش از این] نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؟» بیشتر روشن می‌شود. مراد از جمله «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» این است که خدای تعالی نوعی علم به تو داد که اگر نمی‌داد، اسباب عادی که در تعلم هر انسانی دست در کارند و علوم عادی را به انسان‌ها تعلیم می‌دهند در به دست آوردن آن علم برایت کافی نبود (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۲۴). یادآور می‌شود استناد به این آیه طبق عطف تفسیری این فقره به فقره اول درست خواهد بود که در این وجه، تعلیم امور دینی مد نظر قرار می‌گیرد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۳۹). با توجه به لزوم مغایرت معطوف و معطوف علیه و به قرینه مقابله، محققین معتقدند فقره «مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» برعکس قسمت اول که علم به اصول و قواعد کلی را مدنظر دارد، ناظر بر علم به موضوعات جزئی است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۲۷). درواقع، تعبیر انزال کتاب و حکمت، اشاره به وحی نبوی است و تعلیم، اشاره به اعطای علمی ویژه، و این دو از هم جدا هستند.

به عبارت دقیق‌تر، اسلام در قراردادهای که قوام نظام نوع انسان به آن وابسته است، موضوع نیاورده و فقط کلیات احکام آن‌ها را بیان کرده است، آن هم به صورت تدیجی (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۵۲). موبد این دیدگاه این است که سیاق استفتا در قرآن که ۱۷ بار مطرح شده، هیچگاه درباره قراردادهای وارد نشده است، مانند «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ» (نساء، آیه ۱۲۷)، «يَسْتَفْتُونَكَ قُلُوبُ اللَّهِ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ» (نساء، آیه ۱۷۶)، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ» (بقره، آیه ۱۸۹)، «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» (بقره، آیه ۲۱۵)، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ» (بقره، آیه ۲۱۷)، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (بقره، آیه ۲۱۹)، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (اعراف،

آیه ۱۸۷)، «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحْلَلَّ» (مائده، آیه ۴). علت این است که شئون قراردادهای به خود مردم واگذار شده و قرآن کریم جز تبیین شرایط و خطوط کلی، هدف خاصی را نسبت به آنها دنبال نکرده است.

همین قاعده سبب شده که برخی از محققین بیان دارند در استخراج علوم طبیعی از آیات قرآن کریم نباید افراط شود؛ چون این علوم، جزو دانش‌های بشری است، درحالی‌که قرآن، کتاب علوم طبیعی نیست و برای تدریس علوم و فنون زندگی که با نیروی فکر بشری می‌توان آنها را به دست آورد، نازل نشده است (سبحانی و مرادی، ۱۴۰۱، ص ۲۳۰).

۲-۲. توجه به ظهور آیات قرآن در استخراج احکام

حجیت الفاظ به ظهور متکی است. ازاین‌رو، شناسایی ظواهر الفاظ به‌عنوان صغرای «الظهور حجه» جزو رسالت‌های اصلی دانش اصول است. ظهور یا از وضع ناشی می‌شود یا از اطلاق حاصل از مقدمات حکمت (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۴؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۷، ص ۲۳۷). روشن است که آیات مذکور و واژه‌های استناد شده به آنها در استخراج عقود، برای قراردادهای که اصطلاح خاص فقهی هستند، وضع نشده‌اند. در ظهور، به اطلاق آنها نیز نمی‌توان استناد کرد؛ زیرا احراز مقام بیان در آنها امری بس دشوار است. ازاین‌رو، برخی فقیهان در دلالت آیه ۱۰ سوره جمعه بر مشروعیت مضاربه بیان داشته‌اند: «می‌توان گفت: این آیات در مقام تشریع جواز تحصیل مال و طلب فضل نیستند تا بتوان به اطلاق آنها تمسک کرد، بلکه در مقام بیان عقد نفی و عدم جواز بیع و امثال آن که با نماز جمعه تراحم دارند، می‌باشد. در نتیجه، آیه فقط به تجارتی اشاره می‌کند که با ادله دیگر، مشروعیت آنها اثبات شده است» (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۲).

در حمل واژه‌های قرآن بر معانی خاص باید قواعد ظهور مدنظر قرار بگیرد. فخر رازی در بیان مراد از «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» در سرایت حکم این آیه بر فردی که کاری مشابه فعل کفار انجام داده، می‌نویسد: «این حمل، عدول از ظاهر است» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۶۷). حتی آیه دین «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ...» (بقره، آیه ۲۸۶) نیز در بیان آداب دین، مانند نوشتن مقدار دین و گرفتن شاهد بر آن ظهور دارد، نه اصل تشریع دین که قوام جامعه به آن استوار است.

۳-۲. توجه به روش قرآن در بیان کلیات احکام

قرآن کریم جز در موارد نادری همچون آیات حدود که کیفرهای محارب یعنی قتل، به دار آویختن، بریدن دست و پا در خلاف جهت یکدیگر و تبعید به تفصیل بیان شده (مائده، آیه ۳۳) و

آیات خانواده، مانند آیه حیض: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ...» (بقره، آیه ۲۲۲) که بیانگر حرمت آمیزش با زن در دوران حیض است، به بیان جزئیات ورود نمی‌کند.

از جمله آیاتی که به بیان کلی در احکام بسنده کرده، عبارت‌اند از: آیه ابطال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (سوره حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، آیه ۳۳) در اثبات قاعده حرمت ابطال اعمال عبادی در اثنای آن‌ها؛ آیه نفی حرج: «... وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...» (حج، آیه ۷۸) مبنی بر عدم تشریع حکم حرجی و تکلیف دارای مشقت شدید و آیه نفی سبیل: «... وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، آیه ۱۴۱) مبنی بر عدم تشریع حکم موجب تسلط کافر بر مؤمن. در تعهد به عقود در ابواب معاملات نیز در بیانی کلی مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» (مائده، آیه ۱)، فقط مسئولیت طرفین عقد عنوان شده است، هرچند در مراد از این عقود، حدود شش دیدگاه مطرح شده است: ۱. پیمان‌های جاهلی؛ ۲. تعهدات خدا بر مردم و احکام الهی؛ ۳. قراردادهای مردم با یکدیگر؛ ۴. عهدهای خدا در تورات و انجیل مبنی بر ایمان به خاتم انبیای الهی؛ ۵. عقود شرعی؛ ۶. ولایت علی علیه‌السلام (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵؛ امیدی‌فرد، ۱۴۰۲، ص ۲۳). هرچند مورد آیه، مخصص آن نمی‌باشد (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۷۷؛ خویی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۵)، ترجیح یکی از معانی بر سایرین، امری مشکل می‌نماید.

بیان کلیات احکام به‌قدری در روش قانون‌گذاری قرآن حائز اهمیت بوده که حتی به جزئیات احکام مهم‌ترین واجب، یعنی نماز هم چندان پرداخته نشده است (اسراء، آیه ۷۸؛ نساء، آیه ۴۳؛ هود، آیه ۱۱۴؛ نساء، آیه ۱۰۳).

۴-۲. اتحاد مسلک شارع با عقلا در امور عقلایی

گستره آیات الأحکام در امور شرعی محض به آسانی قابل شناسایی است، مانند آیه حدّ سرقت: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...» (مائده، آیه ۳۸) که بیانگر حدّ دزدی یعنی قطع انگشتان دست راست از بیخ جز انگشت شصت دزد است و آیات عزائم دارای سجده واجب (سجده، آیه ۱۵؛ فصلت، آیه ۳۷؛ نجم، آیه ۶۲؛ علق، آیه ۱۹). در برخی امور عرفی نیز جهت بیان احکام مهم مدنظر شارع، آیاتی قابل ارائه است، مانند آیه: «فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (اعراف، آیه ۸۵) و آیات شهادت، مانند آیه «وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ...» (طلاق، آیه ۲) و آیه «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِّن رِّجَالِكُمْ» (بقره، آیه ۲۸۲).

غیر از این در چارچوب قوانین، هرچه هست، امور عقلایی رایج در جامعه است که با توجه به اتحاد مسلک شارع با عقلا، حتی رئیس‌العقلا بودن او، نیازی به طرح آیات خاص نبوده است. در واقع، اساساً نیاز نبوده که شرع مقدس، همه احکام مورد نیاز را بدواً تأسیس کند؛ زیرا مصلحتی که برای تشریع یک حکم لازم است، توسط نهادهای دیگر نیز قابل کشف است. این نهاد مکمل، یا دلیل عقل است که با استناد به قاعده ملازمه «ما حکم به العقل حکم به الشرع» (صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۳۸)، مجعولات عقل خالص و محض بدون دخالت انگیزه‌های نفسانی، توسط شارع امضا می‌شود و یا سیره عقلاست که با استناد به خاستگاه سیره‌های عامه نظیر تعالیم انبیا و فطرت (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲)، این دسته نیز توسط شارع تأیید می‌شود؛ چه ملاک حجیت آن‌ها صحت و مطابقت ذاتی آن‌ها با واقع باشد و چه به امضای شارع و جعل حکم مماثل یا مناسب نیاز داشته باشند. گونه سوم نیز ارتکازی عقلاست که بخاطر عاری بودن از اغراض انحرافی عقلا در سیره‌های رایج و اتکای آن به گزاره‌های عقلی صرف و امور جبلی (آملی، بی‌تا، ص ۲۲۸)، حجیت آن‌ها راحت‌تر از سیره‌های عقلا اثبات می‌شود. واضح است که قراردادهای رایج بین مردم که قوام نظام جامعه و نوع انسانی به آن‌ها وابسته است، با توسعه در عموم قراردادهای، به خود عقلا واگذار شده و قانون‌گذار، جز در مورد شرایط صحت آن‌ها، نیاز به صدور حکمی جدید پیدا نمی‌کند، مگر این‌که عقلا در اصل قرارداد‌هایی نظیر منابذه و... دچار انحراف شده باشند (حائری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۰۵).

از این رو، به نظر می‌رسد که اشاره به تحلیل بیع در آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا... وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...» (بقره، آیه ۲۷۵) نیز فقط از باب بیان تحریم ربا بوده و طرح «بیع» از باب پاسخ به تشبیه بیع به ربا توسط مشرکین بوده باشد. درواقع، این تشبیه جلوه‌ای از جلوه‌های هنروری و نوآوری است. خدای متعال سخن کافران را حکایت می‌کند که به جای این‌که گویند: «أَنَّ الرِّبَا مِثْلُ الْبَيْعِ»، سخن را واژگون کردند و گفتند: «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»، تا به خاطر آورند: ربا پیش آنان از دادوستد، حلال‌تر است؛ چون غرض، سود است و وجود سود در ربا ثابت‌تر از معامله است (سکاکی، بی‌تا، ص ۴۵۲؛ دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۵۱). امام خمینی بیان می‌دارد: «از آنجا که گفتار شارع با عرف مانند گفتار عرف با عرف است و روش خاصی جز روش عقلا ندارد، در تشخیص مفاهیم و دلالت‌های خطابات شارع، دیدگاه عرف ملاک خواهد بود» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۸۷). البته برخی معتقدند اگر آیه فقط در پی نفی تسویه این دو بود باید می‌فرمود: «لَيْسَ الْبَيْعُ

مثل الربا»، درحالی که در این فقره، حکم هر دو بیان شده که بالملازمه، به نفی تسویه هم دلالت دارد (حائری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۲).

همین ویژگی سبب شده که هر امری که در منابع دینی در مورد مستقلات عقلی وارد شده باشد، تأکید حکم عقل باشد. از این رو، اگر شارع، امری در مورد حکم عقل داشته باشد، مانند «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء، آیه ۵۹) این امر ارشادی و تأکیدی خواهد بود، نه مولوی و تأسیسی؛ زیرا حکم عقل به لزوم اطاعت از خدا و پیامبر، برای تحریک مکلف به انجام کار خوب کفایت می‌کند و بعث دوباره شارع، لغو، بلکه محال می‌باشد؛ چراکه تحصیل حاصل خواهد بود (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۹۴).

۵-۲. توجه به مقدمات حکمت در تمسک به اطلاق دلیل

به نظر می‌رسد مستمسک فقها در استخراج قراردادها با استناد به آیات مدنظر، اطلاق آیات است، درحالی که برای صحت استناد به اطلاق کلام، شرایطی بیان شده که از آن‌ها به «مقدمات حکمت» تعبیر می‌شود. این مقدمات عبارت‌اند از: ۱. در مقام بیان تمام مراد خود بودن گوینده؛ ۲. عدم ذکر قرینه متصل دال بر تقيید؛ ۳. نبود قدر متیقن در مقام مخاطب (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۴۷). رکن اصلی مقدمات حکمت، در مقام بیان بودن متکلم است؛ یعنی باید جهاتی که تحت عنوان جزء یا شرط، قید حکم بوده و در آن موثر است مدنظر گوینده بوده و با توجه به تأثیر آن‌ها، حکم را مطلق صادر کند، برخلاف جایی که در مقام بیان اصل حکم باشد (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۱۴)، مانند آیه: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» (مائده، آیه ۴). هرچند از اطلاق آیه، این حکم قابل برداشت است که جای گاز سگ شکاری، تطهیر نمی‌خواهد؛ به خاطر این که آیه، هیچ نظری به طهارت و نجاست عضو گاز گرفته شده نداشته و فقط در مقام بیان حلیت صید سگ شکاری به شرط تسمیه است، نمی‌توان با تمسک به اطلاق آن، به طهارت جای گاز سگ شکاری و جواز اکل آن قبل از تطهیر موضع گاز، حکم کرد (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۱۶).

آیات قرآنی زیادی به صورت مطلق بیان شده که استناد به اطلاق آن‌ها بدون امعان نظر به مقام بیان آیه، حتی به احکام خلاف شرع منتهی می‌شود، مانند ادعای دلالت اطلاق فقره «وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» (نساء، آیه ۲۴) بر حلیت نکاح اهل کتاب (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۷)، درحالی که آیه مذکور در مقام بیان این جهت است که چه زنانی بر حسب طبقات نسب و سبب حلال است و چه زنانی حرام، اما به حسب طبقات ادیان و مذاهب آیه شریفه اصلاً در آن مقام

نیست تا بتوان به اطلاقش تمسک کرد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۳۵). این نتیجه فاسد به این خاطر است که آیات فوق به جهات خاصی از موضوع نظر داشته‌اند، نه همه جهات. اطلاق کلام فقط در جهتی که گوینده در مقام بیان آن است حجت است، نه سایر جهات. در ضابطه‌ای کلی، اگر مقام آیه، مقام تشریع حکم باشد، صرف کشف از این که چنین حکمی هست کافی است و لازم نیست در این مقام، همه جهات و خصوصیات حکم بیان شود (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۹۸)، همان‌طور که آیه شریفه: «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (بقره، آیه ۱۵۸) در پی بیان تشریع سعی بین صفا و مروه است، اما از جهت بیان وجوب یا غیر وجوب آن، ساکت است.

بیشتر آیات استناد شده در قراردادها، در مقام بیان مطالب دیگری همچون قصص انبیاء علیهم السلام هستند، نه خصوصیات قراردادها، نظیر آیات مرتبط با قصص حضرت موسی و شعیب (قصص، آیات ۲۶-۲۸) که از آن‌ها، قرارداد اجاره استخراج شده است. پس برای اثبات مشروعیت قراردادهای مطرح شده، نمی‌توان به آن‌ها تمسک کرد. هرچند در شک در مقام بیان بودن متکلم، اصل عقلایی این است که وی در مقام بیان با لحاظ همه قیود و شرایط سخن گفته (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۲۴۸؛ امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۶)، توجه به مقدمات حکمت در اطلاق‌گیری از مقام بیان بودن دلیل به سختی قابل احراز است. این دشواری با لحاظ مجموعه زیادی از آیات الاحکام همچون «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» (توبه، آیه ۶۰) در مقام تشریع اصل مصرف صدقات، نه کمیت و مقدار مال دفع شده به عاملین (آشتیانی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۶۰) بیشتر شده و استناد به اطلاق قرآن در بیان احکام را با ملاحظات جدی همراه می‌کند. این چالش در روایاتی همچون نبوی «فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دُمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَبِيعَةِ نَفْسِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۷۵) که در منی در مقام تشریع اصل حکم صادر شده نیز وجود دارد و مانع از استناد به اطلاق آن در عدم نیاز به رضایت لفظی مالک در بیع فضولی می‌شود (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۱).

۲-۶. قاعده «التأسيس خير من التأكيد»

در سخن گفتن، تأسیس و بیان معنای جدید بهتر از تأکید است. از این رو، حمل کلام بر افاده معنای جدید، بهتر از حمل آن بر اعاده مطالب تکراری است (ابن هشام، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۱۴۰؛ تفتازانی، بی تا، ص ۱۲۱). هرچند بیشتر معتقدند در دوران بین تأکید و تأسیس در اوامر مولوی، حمل سخن بر تأسیس ترجیح دارد، نه تعین (حموی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۲۹؛ امام خمینی، ۱۴۱۵،

ج ۲، ص ۲۰۶)، برخی آن را تعینی نیز دانسته‌اند (ابن نجیم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۲۶؛ زیرا در تأسیس، معانی جدیدی منتقل می‌شود (زحیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۸۷). این قاعده در مخاطب عرفی و سخنان معمولی مطرح شده است. خداوند متعال در بیان محتوای آسمانی و بی‌بدیل قرآن کریم، نه - تنها به این قاعده صحنه گذاشته، بلکه آیات قرآنی را از سنخ نادانستی‌ها عنوان کرده و فرموده است: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء، آیه ۱۱۳).

در بیان احکام شرعی نیز تأسیس حکم بهتر از تأکید احکام است؛ چه تأسیس نسبت به احکام شرایع پیشین و چه تأسیس نسبت به احکام عقل. اساساً تأکید در اصطلاح فقهی و اصولی، بیشتر در امضای احکام عقلی یا سیره عقلا به‌کار می‌رود، که تأسیس در مقابل آن قرار دارد (رک: آشتیانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۲). اموری که ملاک آن‌ها نزد عرف، مرتکز است، تأسیسی محض نیستند (صدر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۵۵). البته آیاتی همچون آیه احسان: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل، آیه ۹۰) در امر به عدل، تا حدودی در مقام تأکید حکم عقل است.

از گویاترین آیات در تأسیس حکم به آیه حظر: «حُرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ...» (مائده، آیه ۳)؛ آیه غسل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ... وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا...» (نساء، آیه ۴۳) و آیه وضو: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» (مائده، آیه ۶) می‌توان اشاره کرد.

هرچند در قرآن کریم، احکام تأکیدی زیادی وجود دارد، با توجه به اصل اولی تأسیس معنای جدید در سخن، باید تا جای امکان، آیاتی که واژه‌های مرادف قراردادهای در آن‌ها به‌کار رفته، بر مدالیل جدید و نو حمل شود، نه قراردادهای رایج و معمول بین مردم. استناد به آیات مذکور در باب قراردادهای جهت استخراج اصل مشروعیت عقود، به تأکید احکام رایج بین مردم برمی‌گردد و این، خلاف امر رایج بین حکما در تأسیس معانی با سخن است. بیشتر آیات قراردادهای در تأسیس معانی جدید همچون قصص انبیا علیهم‌السلام (یوسف، آیات ۶۲، ۶۵ و ۸۸)، حکم نماز جمعه (جمعه، آیه ۱۰) و ... نازل شده‌اند و انطباق آن‌ها با عقود با نام، خلاف متبادر از آیات و ناقض تقدیم تأسیس بر تأکید است.

۳. نمونه‌هایی از استخراج‌های متناقض از آیات الاحکام قراردادهای

تعدادی از قراردادها توسط برخی از آیات الاحکام پژوهان، مستند به آیات قرآنی دانسته شده و مستنبط از آن‌ها عنوان شده است. درمقابل، سایر آیات الاحکام پژوهان آن‌ها را نقد کرده و استناد این قراردادها به آیات قرآنی را مردود دانسته‌اند. به نظر می‌رسد منشأ اصلی این نقض‌ها، رعایت نکردن ضوابط و چارچوب‌های لازم در استخراج قراردادها از آیات الاحکام می‌باشد.

چه بسا اشکال شود که اختلاف نظر فقیهان، امری رایج بوده و مستند به اختلاف مبانی آن‌هاست، همان‌طور که آیات قرآنی متعددی نیز وجود دارد که در دلالت آن‌ها، اختلافی بین فقیهان وجود ندارد. بنابراین نمی‌توان با صرف اختلاف نظر، استناد قراردادهای مدنظر به آیات قرآنی را مردود دانست. پاسخ این که علی‌رغم پذیرفتن رواج اختلاف نظر بین فقیهان، اختلاف نظر در استخراج آیات الاحکام از عدم تعمق کافی در مبانی استظهار و روش‌شناسی بیانی قرآنی ناشی شده است. این سطحی‌نگری و سرعت در استناد سبب شده تا از واژه‌های قرآنی هم‌خانواده با قراردادهای رایج به‌خاطر کوچکترین مناسبتی، عقود با نام برداشت شود. برای نمونه از آیه «وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (مزمل، ۲۰) به‌خاطر واژه «يَضْرِبُونَ»، عقد مضاربه استخراج شده است (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۷)، درحالی که استناد این دلالت به ظهور آیه، خیلی بعید به نظر می‌رسد. همچنین از آیه «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا» (انفال، ۶۹) با این تقریب که «غَنِمْتُمْ» به شکل جمع به کار رفته و امر «فَكُلُوا» در اینجا دال بر اباحه است، مشروعیت عقد شرکت استنباط شده است (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۴). بنابراین، سوژه این نوشتار، به اختلاف نظر فقیهان اتکایی نداشته، بلکه از استظهارهای ابتدایی که به نظر، خلاف هدف آیات محل استشهدا بوده، گرفته شده است.

در این قسمت به سه قرارداد ابضاع، شرکت و مضاربه به‌عنوان نمونه‌ای از این قراردادها اشاره می‌شود. به‌خاطر این که ضوابط شش‌گانه پیشین، نظام معنایی واحدی در آیات الاحکام قرآن کریم دنبال کرده و در بیشتر قراردادهای مستند به قرآن، این نظام معنایی در کلیت و تک‌تک ضوابط در جزئیت، رعایت نشده، از تطبیق مستقل آن‌ها بر سه قرارداد محل بحث خودداری می‌شود.

۱-۳. عقد ابضاع در قرآن کریم

ابضاع در لغت از ماده «ب ض ع» به معنای تکه تکه و قطعه قطعه کردن مشتق شده است (راغب، ۱۴۱۲: ۱۲۸). در اصطلاح، ابضاع یعنی شخصی سرمایه‌ای به دیگری بدهد تا با آن کالایی بخرد و تمام سود برای مالک سرمایه باشد (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۵؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵۶). بیشتر فقیهان ابضاع را ذیل مضاربه دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵۶). درواقع، بضاعت نوعی مضاربه است که تمام سود حاصل از آن برای مالک سرمایه می‌باشد. تفاوت ابضاع با مضاربه در این است که عامل در ابضاع مستحق اجرت نیست، البته اگر کار وی تبرّعی نبوده، می‌تواند اجرت‌المثل عملش را از مالک سرمایه، مطالبه کند (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۵؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵۶).

برای مشروعیت ابضاع به آیات ۶۲، ۶۵ و ۸۸ سوره یوسف استناد شده است (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۵؛ اردبیلی، بی‌تا: ۴۶۵؛ کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۴). عدم ورود منع شرعی و وجود مصالح مقصوده نیز از جمله ادله مشروعیت این عقد دانسته شده است (حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵۶). خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ» (یوسف، آیه ۶۵)؛ «و هنگامی که کالایشان را گشودند، دیدند اموالشان را به آنان بازگردانده‌اند». بضاعت، قطعه‌ای بسیار از مال است که برای تجارت در نظر گرفته می‌شود (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۱۸۶؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۰۰). سرمایه را بدان علت بضاعت گفته‌اند که مقداری مخصوص و جدا شده از مال است (قریشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹۹). مراد از بضاعت در این آیات، سرمایه تجاری برادران یوسف است. به‌خاطر این‌که برادران یوسف، سرمایه‌ای را به قصد تهیه آذوقه و طعام برای خود و دیگران به مصر برده، پس از تهیه آن به وطن خود بازگشتند، حدس زده می‌شود که این سرمایه تنها از خودشان نبوده و از باب مضاربه هم نبوده، بلکه از باب ابضاع بوده است.

فاضل مقداد پس از ذکر این آیات برای مشروعیت «ابضاع» می‌نویسد: «بضاعت در این آیات، همان بهای طعامی بوده که به یوسف پرداخته و آذوقه دریافت کرده‌اند» (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۵). در مقابل، مقدس اردبیلی معتقد است: «دلالّت نداشتن این آیات بر مطلوب، واضح است؛ زیرا ابضاع، مالی است که به کسی داده می‌شود تا مجانی با آن تجارت کند؛ اما بر اساس ظاهر این آیات، برادران یوسف مال خویش را برده و طعام تهیه کرده‌اند. این چیزی نیست که برای مشروعیت آن به آیات قرآن نیاز باشد». به نظر وی، آیات مربوط به تجارت و وکالت برای

مشروعیت ابضاع، دلالت بیشتری از این آیات دارند (اردبیلی، بی تا: ۴۶۵). کاظمی نیز معتقد است: «بر اساس ظاهر این آیات، مراد از بضاعت، سرمایه برادران یوسف است که با آن برای خود طعام تهیه کرده‌اند، به‌ویژه این که این حکم در شرایع پیشین بوده و در شرع ما حجیت ندارد» (کاظمی، بی تا، ج ۳، ص ۹۴).

این واژه در آیه ۱۹ سوره یوسف: «وَأَسْرُوهُ بَضَاعَةً» نیز آمده و به معنای سرمایه نفیس است. حتی لغت‌دانان هم چنین براداشتی از آن نکرده‌اند.

۲-۳. عقد شرکت در قرآن کریم

شرکت، اجتماع حقوق مالکین در یک چیز به نحو اشاعه یا استحقاق دو یا چند نفر در چیزی به نحو اشاعه است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۳۰۷؛ ماده ۵۷۱ ق.م). شرکت، گاهی عقدی است و گاهی قهری. شرکت عقدی (شرکت اعیان) آن است که دو یا چند نفر در اموال، قرارداد شرکت منعقد کنند (امامی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۸).

در مدرک قرآنی عقد شرکت به آیات ۴۱ انفال، ۶۹ انفال، ۱۲ نساء و ۶۰ توبه استناد شده است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۳۰۸؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۵؛ سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۳؛ اردبیلی، بی تا: ۴۶۴؛ کاظمی، بی تا، ج ۳، ص ۹۲-۹۳). برخی از این آیات، با ماده «ش ر ک» بیان شده و برخی با مواد دیگر مانند: «وَإِنْ كَثِيرًا مِنْ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (سوره ص، آیه ۲۴) معنای مشارکت در مال را بیان داشته است. شرکت در آیاتی همچون: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ» (فرقان، آیه ۲)، شرکت تکوینی و شرکت در آیاتی همچون: «فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ» (نساء، آیه ۱۲) شرکت اعتباری است که در ملک و حق رخ می‌دهد.

خداوند متعال می‌فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ» (انفال، ۶۹). تقریب استدلال این است که چون «غَنِمْتُمْ» به شکل جمع به کار رفته و امر «فَكُلُوا» در اینجا دال بر اباحه است می‌توان فهمید که آنچه با مشارکت به دست آمده، حلال است.

فاضل مقداد دلالت آیه بر شرکت را پذیرفته (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۴؛ اما مقدس اردبیلی معتقد است استدلال به این آیه، قابل مناقشه است (اردبیلی، بی تا: ۴۶۴). آیه بیشتر ناظر به اباحه تصرف و اکل از مال غنیمت است و ارتباطی با عقد شرکت ندارد (کاظمی، بی تا، ج ۳، ص ۹۳). به عبارت دقیق‌تر، آیه بیان می‌دارد اموالی که با تلاش و کوشش از راه مشروع به دست آمده، حلال است؛ زیرا دسترنج و سود تجارت و کارهای خود انسان است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۷، ص ۲۷۳).

در نتیجه، ارتباطی با شرکت حیا زتی هم ندارد، همان طور که آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ...» (انفال، آیه ۴۱) ارتباطی با شرکت نداشته و فقط خطاب آن جمع است. این آیه در مقام بیان توسعه در متعلق خمس به همه کسب های انسان است (رک: شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۹۸؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۴؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ص ۱۹۶)، نه شرکت در «غَنِمْتُمْ». منشأ این توسعه نیز وضع غنیمت بر مطلق فوائد مکتسبه انسان است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۷؛ همدانی، ۱۴۲۰: ۳۰۳). البته برخی معتقدند که آیه، هم بر مشترک بودن غنیمت بین غانمین و هم بر مشترک بودن خمس بین اهل آن دلالت دارد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۳۰۸؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۵).

همچنین درباره ارث کلاله امی (برادران مادری) می فرماید: «فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ» (نساء، آیه ۱۲)، همان طور که همه وراث پیش از تقسیم ارث در ترکیه با هم شراکت دارند. فاضل مقداد و مقدس اردبیلی، دلالت آیه بر شرکت را از باب دلالت التزامی پذیرفته اند (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۴؛ اردبیلی، بی تا، ۴۶۴)؛ زیرا مراد آیه، اجتماع حقوق مالکین در یک چیز به نحو اشاعه است (کاظمی، بی تا، ج ۳، ص ۹۳). البته مقدس اردبیلی معتقد است حصول چنین شرکتی، نیاز به دلیل شرعی ندارد (اردبیلی، بی تا، ص ۴۶۴)؛ زیرا امری قهری است. آنچه دلیل شرعی نیاز دارد، احکام این شرکت در تعیین سهم هر کدام از شرکا می باشد.

در آیه ۶۰ توبه نیز آمده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ». طبق دیدگاهی که آیه در مقام بیان وجوب بسط و گسترش صدقات بر این گروه های هشتگانه است، بر شرکت دلالت خواهد داشت (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۴). منشأ این قول، واژه «واو» در آیه است؛ زیرا معنای آن، تشریک بین قبل و بعدش می باشد. لازمه این قول آن است که این اصناف هشتگانه، همگی در صدقات شریک باشند (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۶). طبق این دیدگاه، آیه بر شرکت دلالت خواهد داشت.

فاضل مقداد معتقد است آیه در مقام بیان مصرف صدقات است، نه در صدد بیان سهم هر یک از اصناف. بنابراین بر شرکت دلالت نمی کند (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۴). مقدس اردبیلی نیز دلالت آیه بر شرکت را رد کرده و می نویسد: «در میان علمای شیعه، کسی چنین عقیده ای ندارد که صدقات را باید بین این هشت صنف تقسیم کرد. آیه هم دلالتی بر شرکت این گروه ها ندارد؛ زیرا لوازم شرکت از جمله اختیار مالک در تعیین مصرف مال در این مورد وجود ندارد. نمائات این مال نیز به فقرا تعلق ندارد. این آیه حتی اگر در مقام بیان بسط مصرف صدقات باشد باز هم دلالتی بر

شرکت ندارد؛ زیرا ملازمه‌ای بین وجوب بسط بر موارد هشتگانه و شریک بودن آن گروه‌ها نیست» (اردبیلی، بی‌تا: ۴۶۴؛ همچنین: کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۳).

بعد از تقسیم شرکت به شرکت در اعیان، شرکت در منافع و شرکت در حقوق، شرکت در اعیان با چند چیز حاصل می‌شود: ۱. شرکت با میراث؛ ۲. شرکت عقدی حاصل از عقود همچون بیع، هبه، وصیت و غیره؛ ۳. شرکت با حیازت؛ ۴. شرکت با مزج و خلط حقیقی (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۳۰۷؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۶؛ بروجردی، ۱۴۱۳: ۲۰۳). مصداق شرکت در منافع نیز شرکت در منفعت وقف و مصداق شرکت در حقوق نیز شرکت در حق قصاص است (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۶). هر چند دلالت آیاتی که واژه شرکت در آن‌ها به کار رفته، بر همه این موارد قابل پذیرش است، روشن است که افرادی که برای بحث قراردادهای، به آیات دال بر شراکت با میراث استناد کرده‌اند، دچار خلط فاحشی شده و ادله گروه اول از شرکت اعیان را با ادله گروه دوم اشتباه گرفته‌اند. علامه حلی در طرح دقیق بحث، بعد از بیان اسباب چهارگانه شرکت و استنباط به آیات قرآن بیان می‌دارد: «مراد از کتاب شرکت، شرکت عقدی اختیاری در اعمال تجاری است» (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۳۰۸)، منتها آیات الاحکام پژوهان در آیات الاحکام قراردادهای، همه آیات شرکت در اسباب چهارگانه را که وی در تذکره آورده، بیان می‌کنند.

باید گفت: مراد از شرکت در بیشتر آیات مورد استناد، شرکت لغوی است. این درحالی است که در شرکت عقدی، همه‌ی قواعد عمومی عقود مالی همچون بلوغ، عقل، قصد، اختیار و محجور نبودن به‌خاطر بی‌پولی و سفاقت باید رعایت شود (امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۳-۶۲۴). از این - رو، آیت‌الله بروجردی در مقام بیان اسباب سه‌گانه شرکت، فقط برای شرکت ناشی از ارث به آیه قرآن تمسک کرده و شرکت عقدی را با روایات و نهایتاً با عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، آیه ۱) اثبات می‌کند (بروجردی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۳)؛ زیرا هیچ کدام از آیات ادعا شده، ارتباطی با شرکت عقدی ندارد.

۳-۳. عقد مضاربه در قرآن کریم

ضرب در لغت به معنای سیر و مسافرت است (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶۷). مضاربه از ضرب به مال و تقلیب و چرخاندن آن مشتق شده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۷؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۷). مضاربه، عقدی است که به موجب آن احد از متعاملین، سرمایه می‌دهد با این قید که طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن به‌صورت درصدی شریک باشند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۷؛ ابن‌حمزه، ۱۴۰۸: ۲۶۳؛ ماده ۵۴۶ ق.م). شرکت در مضاربه، از

شخصیت حقوقی بی بهره بوده و همه دادوستدها به نام عامل انجام می شود. زیان های ناشی از معامله را نیز مالک متحمل شده و تعهدات مالی و پیمان های عامل را از دارایی خود اجرا می کند. همین دو نکته، این شرکت را از سایر شرکت های تجاری متمایز می سازد؛ زیرا در همه شرکت های پیش بینی شده در قانون تجارت، شخصیت حقوقی مستقل از شرکا به وجود می آید، جز در این شرکت (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۵۶).

در تناسب بین معنای لغوی و اصطلاحی مضاربه گفته شده که چون در مضاربه، عامل به دستور مالک برای تجارت به هر طرف سیر می کند تا سودی به دست آورد، یکی مباشر و دیگری سبب سیر در زمین به حساب می آید. این گونه، معنای مفاعله و مشارکت محقق می شود (امامی، بی تا، ج ۲، ص ۹۸). البته شیخ طوسی، مشارکت در اشتقاق از ماده ضرب را نپذیرفته و برای مالک، سهمی در ضرب قائل نشده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۷).

برای مشروعیت مضاربه، به آیات ۱۰ جمعه، ۱۰۱ نساء و ۲۰ مزمل استناد شده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۷؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۷؛ سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۴-۷۵؛ اردبیلی، بی تا: ۴۶۴).

خداوند متعال می فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه، ۱۰)؛ «چون نماز پایان گیرد، در زمین پراکنده شوید و از فضل و رزق خدا جویا شوید». همچنین می فرماید: «وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» (مزمل، ۲۰). فقیهان در دلالت آیات بر مضاربه به عدم فصل بین عقود استناد کرده اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۷؛ حلی، مذهب البارع، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۵۴؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۶۷)؛ بدین بیان که این آیات بر رجحان تکسب دلالت دارد و فرقی قائل نشده که این تکسب با مال خودش بوده باشد یا با مال دیگری (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۵). فاضل مقداد معتقد است: «ضرب در روی زمین، تصرف در زمین است و آن اعم از مورد متنازع فیه می باشد. عام هم بر خاص دلالت نمی کند». همچنین مضاربه در سفر و حضر انجام می پذیرد و ضرورتی ندارد که حتماً در سفر باشد (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۵).

محقق اردبیلی دلالت آیات را با تردید از راه عموم بعید آن ها به نحوی که شامل مضاربه هم می شود پذیرفته و می نویسد: «آیات بیع و تجارت، دلالت نزدیکتری از این آیات بر مطلب دارند» (اردبیلی، بی تا: ۴۶۴). البته این سخن نادرست است؛ زیرا مضاربه، بیع نیست و تجارت نیز بر آن صدق نمی کند؛ زیرا مضاربه، مقدمه تجارت است، نه خود تجارت (لنکرانی، ۱۴۲۵: ۱۱). کاظمی

نیز دلالت آیات مطرح شده بر مضاربه را بعید دانسته، مگر این‌که از راه توسعه در دلالت بر رجحان تکسب به آن‌ها استناد شود (کاظمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۴).

در آیه سوم آمده است: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (نساء، آیه ۱۰۱)؛ «و هنگامی که در روی زمین سفر می‌کنید، اگر بترسید که کافران به شما آزار رسانند، بر شما گناهی نیست که از نمازها [ی چهار رکعتی خود، دو رکعت] بکاهید». این آیه با این‌که در تشریع حکم نماز مسافر و نماز خوف نازل شده، به‌خاطر تجویز مسافرت مباح در آن، برخی معتقدند: «یکی از انواع مسافرت، سفرهای تجاری است و فرقی نمی‌کند که با سرمایه خود شخص بوده یا با سرمایه دیگری تجارت شود» (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۵).

این آیه در مقام تشریع نماز خوف و مسافر بوده و هیچ تفسیر روایی در دلالت آن بر مضاربه وارد نشده است (رک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۳ و ۵۱۷). استناد به اطلاق آیه در «ضرب فی الارض» برای مشروعیت مضاربه با توجه به در مقام بیان نبودن آیه از این جهت، معتبر نیست. تایید این مطلب، برداشت معنای مسافرت از این آیه توسط لغویون است (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۶۷). البته تقارن «ضرب فی الارض» و طلب فضل از خدا، گویای مسافرت تجاری است. همچنین مضاربه، منحصر به مسافرت نیست، درحالی‌که این آیات از طریق «ضرب فی الارض» بر مطلب دلالت دارند.

برخی به آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ» نیز در مشروعیت مضاربه استناد کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۴).

نتیجه‌گیری

برای نظام‌مند کردن استخراج قراردادهای از آیات الاحکام قرآن و اجتناب از استنباط‌ها و استنادهای ناقصی، بهترین راه، کشف رسالت، مبانی و روش قرآن در بیان احکام فقهی است. رسالت نزول قرآن کریم، بیان اموری از سنخ نادانستنی‌ها می‌باشد، نه امور رایج بین مردم. قراردادهای برای مردم، کاملاً ملموس بوده و جزو احکام امضایی هستند. استظهار از آیات در استخراج قراردادهای نیز به‌خاطر اتکای ظهور به وضع یا اطلاق کلام، نادرست است؛ زیرا آیات محل استشهاد، ظهور در قراردادهای با نام نداشته و مقدمات حکمت به‌ویژه در مقام بیان بودن در

تمسک به اطلاق آیات نیز بسی دشوار بوده و سیاق آیات در بیان قصص انبیای الهی، موید خلاف آن است.

روش قرآن در بیان بیشتر احکام، بیان کلیات احکام می‌باشد، نه ورود به موضوعات و جزئیات احکام، به‌طوری‌که حتی به جزئیات احکام مهم‌ترین واجب، یعنی نماز هم پرداخته نشده است. همچنین اتحاد مسلک شارع با عقلا در امور عقلایی ایجاب می‌کند برای پرهیز از لغویت و جلوگیری از تحصیل حاصل، قراردادهای در قرآن مدنظر نبوده باشند.

قاعده «التأسیس خیر من التأكيد» نیز ایجاب می‌کند که آیات قرآنی، معانی را که بین مردم رایج نبوده، دنبال کنند، نه قراردادهای را که عرف، موسس آنها می‌باشد.

یادآور می‌شود مجموع این ادله، اصطیادی بوده و در مقام ارائه نظام معنایی آیات قرآن در باب قراردادهاست، هرچند نتوان به هرکدام به عنوان دلیل تام و کامل نگریست. تمرکز در این قواعد بیانی احکام فقهی در قرآن، ایرادات بیان شده به استخراج عقود مانند بضاعت، شرکت و مضاربه را تثبیت کرده و دلالت آیات قرآنی ادعا شده بر آنها را ناتمام می‌نمایاند. با طرح و بررسی ماهیت این قراردادها و استشهاد به آیات قرآنی و نقل دیدگاه آیات الاحکام پژوهان روشن شد که این استشهاد و استخراج‌ها، ناتمام است.

منابع و مأخذ

✽ قرآن کریم.

۱. ابن‌هشام، عبدالله بن یوسف (۱۳۹۹ق). أوضح المسالک. بیروت: المكتبة العصرية، اول.
۲. ابن‌حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). الوسيلة. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۳. ابن‌فارس (۱۴۰۴ق). مقائیس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن‌نجیم، زین‌الدین (۱۴۱۵ق). الاشباه والنظائر. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). زبدة البیان. تهران: جعفریة.
۶. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق). فوائد المدنیة. قم: اسلامی.
۷. امامی، سیدحسن (۱۳۴۰ش). حقوق مدنی. تهران: اسلامیة.
۸. امیدی‌فرد، عبدالله (۱۴۰۲ش). آیات قراردادها. قم: طرحواره، اول.
۹. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۰. آشتیانی، محمدحسن (۱۴۰۳ق). بحر الفوائد. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۱۱. آشتیانی، محمدحسن (۱۴۲۶ق). کتاب الزکاة. قم: زهیر، اول.

۱۲. آملی، محمدتقی، منتهی الوصول. تهران: بی نا، اول، بی تا.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. بروجردی، آقاحسین طباطبایی (۱۴۱۳ق). تقریرات ثلاث. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰ش). حقوق تعهدات و قراردادها. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، اول.
۱۶. تفتازانی، مسعود بن عمر (بی تا). کتاب المطول. قم: داوری.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح. بیروت: دار العلم.
۱۸. حائری، سیدکاظم حسینی (۱۴۲۳ق). فقه العقود. قم: مجمع اندیشه اسلامی، دوم.
۱۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: آل البيت عليهم السلام.
۲۰. حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). المذهب البارع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. حموی، شهاب الدین (۱۴۰۵ق). غمز عیون البصائر. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۲. خمینی، امام، سیدروح الله (بی تا). تحریر الوسيلة. قم: دارالعلم.
۲۳. خمینی، امام، سیدروح الله (۱۴۲۳ق). تهذیب الأصول. تهران: نشر آثار، اول.
۲۴. خمینی، امام، سیدروح الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: نشر آثار.
۲۵. خمینی، امام، سیدروح الله (۱۴۱۵ق). مناهج الوصول. قم: نشر آثار.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا). مصباح الفقاهة. بی جا: بی نا.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار.
۲۸. دسوقی، محمد (بی تا). حاشیة الدسوقی. بیروت: المكتبة العصرية، اول.
۲۹. ذهبی، محمدحسین (۱۳۹۶ق). التفسیر والمفسرون. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار العلم.
۳۱. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق). فقه القرآن. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۲. رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰م). تفسیر المنار. قاهره: الهيئة العامة للكتاب.
۳۳. زحیلی، محمدمصطفی (۱۴۲۷ق). القواعد الفقهیة وتطبيقاتها فی المذاهب الأربعة. دمشق: دارالفکر.
۳۴. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶ق). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار إحياءالکتب العربیة.
۳۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق). المحصول. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۶. سبحانی، جعفر و محمدتقی مرادی (۱۴۰۱ش). اعجاز قرآن. قم: دارالسلام.
۳۷. سکاکی، یوسف بن ابی بکر (بی تا). مفتاح العلوم. بیروت: دار الکتب العلمیة، اول.
۳۸. سیوری، مقداد (۱۴۰۹ق). التنقیح الرائع. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۹. سیوری، مقداد (۱۴۲۵ق). کنز العرفان. قم: مرتضوی.
۴۰. شهیدی، مهدی (۱۳۹۳ق). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: مجد.

۴۱. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴۲. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب الخمس. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۴۳. شیخ طوسی، ابو جعفر (۱۳۸۷ق). محمد بن حسن، المبسوط. تهران: مرتضویه.
۴۴. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۵. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی، سوم.
۴۶. صفایی، سیدحسین (۱۳۹۳ش). قواعد عمومی قراردادها. تهران: میزان، هجدهم.
۴۷. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۴۹. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی، سوم.
۵۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: آل‌البيت عليهم السلام.
۵۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الكبير. بیروت: إحياء التراث العربی.
۵۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). مصباح المنیر. قم: دارالهجرة، دوم.
۵۳. قریشی، سیدعلی‌اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۵۴. کاظمی، جواد بن سعد اسدی (بی‌تا). مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام. بی‌جا: بی‌نا.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية، چهارم.
۵۶. لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۵ق). تفصیل الشریعة - المضاربة، الشركة، المزارعة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
۵۷. لنگرودی، محمدجعفر جعفری (بی‌تا). حقوق اموال. تهران: مشعل آزادی.
۵۸. لنگرودی، محمدجعفر جعفری (۱۳۹۱ش). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۵۹. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقیق. تهران: مرکز کتاب.
۶۰. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). أصول الفقه. قم: انتشارات اسلامی، پنجم.
۶۱. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق). دراسات فی مکاسب المحرمة. قم: تفکر، اول.
۶۲. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش). فوائد الأصول، تقریرات کاظمی. قم: جامعه مدرسین، اول.
۶۳. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ق). مکاسب و البیع. قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۶۴. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷ق). عوائد الايام. قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول.
۶۵. واسطی زبیدی، سید محمدمرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
۶۶. همدانی، آقارضا (۱۴۲۰ق). حاشیة کتاب مکاسب. قم: مؤلف.
۶۷. همدانی، آقارضا (۱۴۱۶ق). مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریة.